

بررسی تطبیقی آراء حکما و اندیشمندان ایرانی - اسلامی درباره انسان کامل

□ دکتر احمد ایزدی یزدان آبادی
عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین علیه السلام

این باره بطور مختصر به بحث گذاشته شود و سپس این دیدگاهها با یکدیگر مقایسه خواهد شد، تا وجوه اشتراک و تمایز آنها مشخص گردد.

چکیده

کلیدواژگان
انسان کامل؛
عرفان؛
رویکرد عرفانی؛
کمال روحانی؛
کمال عقلی (نظری)؛
کمال عملی (اخلاقی).

یکی از مهمترین اهداف تعلیم و تربیت، پرورش «شخصیت کامل» می باشد. با این حال، مفهوم کمال و ماهیت انسان کامل از جمله موضوعاتی است که از دوران قدیم مورد مناقشه فلاسفه، حکما و عرفا و امروزه مورد توجه روانشناسان بوده است. اگرچه، آیینهای باستانی ایرانی با مفاهیمی چون «انسان قدیم» یا «انسان نخستین» بنحوی به نظریه انسان کامل توجه داشته اند، اما خاستگاه اصلی این مفهوم را عرفان ایرانی - اسلامی دانسته اند. حلاج، ابن عربی، عبدالکریم گیلانی، عزیزالدین نسفی، شمس تبریزی و مولوی از جمله برجسته ترین اندیشمندانی هستند که بدلیل علایقشان با رویکرد عرفانی مبتنی بر عشق و کشف و شهود، سیمای انسان کامل را به تصویر کشیده اند. فلاسفه و حکمای ایرانی چون فارابی، ابن سینا، مسکویه و خواجه نصیرالدین طوسی مروج رویکرد فلسفی و خردگرایانه درباره انسان کامل هستند، ضمن این که ملاصدرا بر اساس هر دو رویکرد به توصیف کمال پرداخته است. در این مقاله، که حاصل یک مطالعه تطبیقی می باشد، سعی بر اینست که ابتدا نکات برجسته نظرات حکما و اندیشمندان مذکور در

۱. مقدمه

نظرات عرفا و فلاسفه ایرانی درباره انسان کامل، عمدتاً برگرفته از آراء اسلام در این باره است. انسان آرمانی اسلامی دارای مراتب مختلف است و لذا با تعابیر مختلفی چون، «مؤمن»، «صالح»، «مخلص» و مانند آن در متون اولیه اسلامی توصیف شده است، بطوری که با جمع بندی این آراء می توان به تصویری گویا و زیبا، از سیرت انسان صالح و شایسته (انسان کامل) دست یافت، «البته تعبیر انسان کامل در قرآن مجید دیده نمی شود؛ همچنین در اسناد مسلم قرن نخستین اسلامی از نظریه انسان کامل سخنی نرفته است، اما بن مایه های این نظریه هم در قرآن مجید هست، و هم در پاره ای از احادیث

*** اگر انسان بخواهد بالفعل آینه حق باشد باید خودی و منیتش فانی شود. در این صورت، آنچنان نور خدا در این آینه متجلی می‌شود که یک‌پارچه نور می‌گردد، و بهمین دلیل هر کس اولیای حق را - که کاملترین آینه صفات الهی هستند - می‌دید، به یاد حق می‌افتاد چرا که این آینه حق را نشان می‌داد نه غیر را.**

۲. انسان کامل از دیدگاه عرفان اسلامی

معمولاً عرفا و صوفیه برای انسانی که به حد کمال بلوغ و والایی رسیده باشد، اصطلاح «انسان کامل» را به کار می‌برند؛ شیخ کامل، بصر الحق، عین العالم، کلمه فاصله، کون جامع، میزان حقیقی، انسان العین، مرآت الحضرتین، مرآت الحضرتین، مرآت حضرت حق و لسان الحق نیز از نامهای دیگری است که در متون صوفیه و عرفانی به انسان کامل داده شده است.^۲

انسان کامل در عرفان و تصوف به کسی اطلاق می‌شود که به بالاترین مقامی که انسان می‌تواند بدان رسد، یعنی مقام فنای فی الله رسیده باشد. این مفهوم ظاهراً اولین بار توسط عارف معروف، محی الدین ابن العربی در کتاب فصوص الحکم بصورت مبسوط آورده شده است.^۳ و سپس عبدالکریم گیلانی کتاب عرفانی خود را تحت همین عنوان (انسان کامل) به طبع رسانده است.^۴ عزیز الدین نسفی عارف معروف ایرانی نیز کتابی بنام الانسان الکامل نگاشته است که حاوی بیان ویژگیهای آن می‌باشد.^۵

۱-۲. خاستگاه مفهوم انسان کامل

اگرچه، مفهوم انسان کامل خاستگاه اسلامی- ایرانی دارد، در آیینهای باستانی و عرفانی ایرانی نیز این مفهوم بصورت مشابهی مطرح بوده است. «انسان نخستین» (کیومرث) در آیین مزدیسنا، کسی است که روح او جزئی از روح خداوند است و نمونه کامل انسانیت و عهده‌دار مسئولیتها و وظایفی جهانی است. همچنین پاره‌ای از صفات که در تفکر عرفان اسلامی به انسان کامل نسبت داده می‌شود، در دیانت زردشتی بنحوی به زردشت منسوب داشته‌اند. نزد مانویان نیز «انسان قدیم» (انسان

قدسی و نبوی).^۱ از این رو، یکی از عمده‌ترین موضوعاتی که ذهن عرفا و اندیشمندان اسلامی را به خود مشغول داشته است، کمال و مصداق آن انسان کامل می‌باشد. البته علاقه‌مندی به این موضوع شاید بدلیل اهمیت زیادی است که اسلام برای کمال قائل است، بطوری که هدف خلقت را به تکامل رسیدن انسان می‌داند. محور اصلی مباحث عرفای اسلامی، (ابن عربی، گیلانی، شمس تبریزی و غیره) انسان کامل می‌باشد، بطوری که هدف اصلی از سیر و سلوک عرفانی، دستیابی به درجه‌ای از انسان کامل و در نهایت فنای فی الله شدن است. مولانا در سراسر مثنوی در صدد تبیین و توصیف صفات کمال برای انسان می‌باشد. اندیشه انسان کامل، توجه حکما و فلاسفه ایرانی و اسلامی را نیز به خود جلب کرده است. فارابی و ابن سینا در این باره بصورت مبسوط، اما با رویکرد خردگرایانه، بحث کرده‌اند. مسکویه، غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی نیز در این باره اشاراتی داشته‌اند. در این میان، نظرات ملاصدرا در این زمینه قابل توجه است. زیرا وی اساس فلسفه خود را «حکمت متعالیه» عنوان کرده است که این موضوع دلالت بر اهمیت زیاد مفهوم تعالی و کمال در نظریه فلسفی او دارد.

۱. مایل هروی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۴.

۲. همان، ص ۳۷۸.

۳. البته قبل از ابن عربی نیز مفهوم انسان کامل به کار برده شده است، بعنوان نمونه بایزید بسطامی (۲۶۲ ق) از انسان کامل نام یاد می‌کند و می‌گوید عارف پس از فنای در ذات الهی به این مقام می‌رسد (حاج سیدجوادی و همکاران، ۱۳۷۲، ص ۵۵۰). همچنین حلاج از جمله کسانی است که قبل از ابن عربی، مفهوم انسان کامل را تشریح کرده است.

۴. مصاحب، ۱۳۸۰، ص ۲۷۲.

۵. نسفی، ۱۳۷۷.

اولی) که نمونه آن شخص مانی بوده است و نزد مزدکیان، «انسان نخستین»، نمونه انسان کامل می‌باشند.^۶

۲-۲. ماهیت انسان و انسان کامل از دیدگاه عرفا

از دیدگاه عرفان اسلامی، انسان تنها موجودی است که در این عالم، استعداد ظهور و تجلی تام و تمام اسماء و صفات الهی را دارد و آینه تمام‌نمای صفات و اسماء حسنای الهی است؛ لیکن اگر انسان بخواهد بالفعل آینه حق باشد باید خودی و منیتش فانی شود. در این صورت، آنچنان نور خدا در این آینه متجلی می‌شود که یک‌پارچه نور می‌گردد، و بهمین دلیل هر کس اولیای حق را - که کاملترین آینه صفات الهی هستند - می‌دید، به یاد حق می‌افتاد چرا که این آینه حق را نشان می‌داد نه غیر را. خودپرستی آینه انسان را کدر می‌کند.^۷ بطور کلی، از نظر عرفا، «انسان کامل انسانی است متخلق به اخلاق الهی، علت غایی خلقت، سبب ایجاد و بقای عالم، محقق به اسم جامع الله، واسطه میان حق و خلق، خلیفه بیمنزاع خدا که علم او به شریعت، طریقت و حقیقت قطعیت یافته، و بتعبیری اقوال نیک، افعال نیک و اخلاق نیک در او به کمال رسیده است. او بظاهر و باطن راهنمای خلائق و آدمیان است و به امراض و آفات نفسانی و روحی آنان آشنا، و شفا دهنده آنهاست. مخلوق خدا، اما خداگونه است و آنچه از صفات و اخلاق الهی در او فراهم آمده، بنیابت ذات ربوبی است که چون دوگانگی از او برخاسته، و با هویت متعالی الهی وحدت ذاتی پیدا کرده، به چنین مرتبه‌ای نایل شده است.»^۸

الگوی انسان کامل در عرفان اسلامی دارای ویژگیهایی به شرح زیر است:^۹

۱. بعد از خدا عالمترین و عارفترین موجودات است؛
۲. عابدترین است و کاملترین عبادتها را دارد؛
۳. حجت الله است، زیرا روشنترین دلیل بر ذات و صفات حق تعالی است؛
۴. همان کتاب الهی است که در قرآن آمده و همه چیز در آن مسطور است؛

۵. همان صراط مستقیم است که مؤمنان می‌توانند از طریق آن به بهشت دست یابند؛

*** حلاج (پایان قرن ۳ هـ) که خود
قربانی اندیشه‌های عرفانی
غیرقابل فهم برای قشریون
مذهبی شد، از جمله نخستین
کسانی است که درباره مفهوم
انسان کامل، یعنی انسانی که
مراتب کمال را پیموده و مظهر
کامل صفات عالی شده است
نظریه‌پردازی کرده است و خود را
نیز سالکی می‌دانست که به چنین
مقامی نائل شده است.**

۶. جامع جمیع کمالات الهی است و قطب و محور عالم وجود می‌باشد؛

۷. واسطه فیض است و ما از انسان کامل است که فیض می‌یابیم.

با این صفات برجسته‌ای که عرفا برای انسان کامل بیان کرده‌اند، تنها فردی را که نمونه واقعی آن یافته‌اند، حضرت محمد (ص) می‌باشد. آنها براساس این حدیث منسوب به پیامبر (ص) که می‌فرماید: «اول ما خلق الله نوری» (نور من اولین چیزی بود که خدا خلق کرد)، اولین مخلوق را که از تجلی حق تعالی صدور یافته است، «حقیقت محمدیه» نامیده‌اند. این حقیقت، در سیر نزولی در عوالم مختلف ظهور پیدا می‌کند: در عالم اسماء بصورت «اسم اعظم» که همان انسان کامل است، در عالم روح بصورت «روح محمدی» و در عالم کون در قالب انبیاء از آدم تا خاتم ظهور و تجلی نموده است و اینها همه مظاهر وجود مبارک انسان کامل است.^{۱۰} البته عرفای شیعی، ائمه (ع) را نیز در این ردیف قرار داده‌اند و در کنار این معصومین، «اقطاب و مشایخ صوفیه را نه باصالت، بلکه بحسب

۶. مایل هروی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۳.

۷. عرب، ۱۳۷۹، ۸. مایل هروی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۳.

۹. عرب، ۱۳۷۹، صص ۶-۷، ۱۰. همان، ص ۹.

*** به اعتقاد ابن عربی صفت کمال**
«مقوله‌ای فطری است که با مجاهده
و تزکیه به فعلیت می‌انجامد؛ چنان
که اگر انسان سالک به صفات و
اخلاق الهی تخلق یابد و مقامات و
منازل عرفانی را طی نماید و به مقام
جمع الجمع برسد دوگانگی از او بر
می‌خیزد و فطرت وجود بشری او با
دریای وحدت(حق) یکی می‌شود و
نسبت خود را با انسان کامل استوار
می‌گرداند».

۲-۴. انسان کامل از دیدگاه محی الدین ابن عربی همان‌طور که اشاره شد، ابن عربی نخستین کسی است که مفهوم انسان کامل را وارد ادبیات عرفانی کرد. ابن عربی معتقد است که «خداوند در صورت آدمی ظاهر می‌شود که آن محل تجلی اوست و به این محل تجلی یک روح اعطا می‌نماید و آن آدم خلیفه الله و انسان کامل می‌باشد»^{۱۳} و در جای دیگر اشاره می‌کند: «قلب ما سوی الله انسان کامل است و صورت کامل بوسیله او ظهور پیدا می‌کند؛ و اوست که خانه خداست، نه کعبه»^{۱۴} این انسان، فردی است جامع که مجموعه حقایق الهی و حقایق موجود در عالم را در خود دارد و دارای ویژگیهایی به شرح زیر است:

- ۱) صورتی دیگر از خدا است، و حاصل همه اسماء او، بطوری که خدا خود و تجلیات خود را در آن می‌بیند و از چشم او به مظاهر و عالم می‌نگرد.
- ۲) او خلقتی تام و تمام دارد، کمال هیچ آفریده‌ای مانند کمال او نیست زیرا او جامع همه چیزهایی است که در عالم وجود و امکان است.
- ۳) او خداگونه است، نه خود خدا.
- ۴) او بر همه عالم، اشرف و افضل است و سبب وجود تمام افراد و عالم می‌باشد.
- ۵) عالم بواسطه اوست که جان و معنی می‌گیرد و لذا برای بقا به او محتاج است.
- ۶) او برزخ و میان‌های میان حق و خلق و وجود و امکان است، چون نشئت کاملی دارد.
- ۷) خلافت انسان کامل مبتنی بر اعتدال و سبب حفظ عالم است زیرا او آنچه می‌گوید از حق می‌گوید و آنچه می‌کند، بحق می‌کند.
- ۸) او مظهر اسم اعظم است.
- ۹) در او هم فقر و هم غنا تحقق یافته است، نسبت به حق تعالی افتقار و نسبت به جمیع عالم مستغنی است.^{۱۵}

نسبت نسبتشان به ختم اولیای محمدی، مظهر کمال انسان کامل برشمرده‌اند»^{۱۱}
 در اینجا، نکات برجسته نظرات ابن عرفا درباره انسان کامل خاطر نشان می‌شود.

۲-۳. انسان کامل از دیدگاه حسین بن منصور حلاج

حلاج (پایان قرن ۳ ه. ق) که خود قربانی اندیشه‌های عرفانی غیرقابل فهم برای قشریون مذهبی شد، از جمله نخستین کسانی است که درباره مفهوم انسان کامل، یعنی انسانی که مراتب کمال را پیموده و مظهر کامل صفات عالی شده است نظریه پردازی کرده است و خود را نیز سالکی می‌دانست که به چنین مقامی نائل شده است.

وی «مفهوم انسان کامل را هم در شخصیت آرمانی رسول اکرم (ص)، و هم در حوزه نوع انسان و جهان مطرح کرد». گفته‌اند که او به «انسان خداگونه» یا «خدای انسان‌گونه» اعتقاد داشت و آن را ترویج می‌کرد. او معتقد بود که «انسان بر اثر زهد جسمی و روحی به مرحله‌ای دست می‌یابد که روح خدا در او نزول می‌کند و او را به مرتبه‌ای می‌رساند که همه چیز مسخر او می‌شود و حکم او عین حکم خدا می‌گردد»^{۱۲}

۱۱. مایل هروی، ۱۳۸۲.

۱۲. مایل هروی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۴.

۱۳. انوشه، ۱۳۷۹، ص ۱۳۴. ۱۴. عرب، ۱۳۷۹، ص ۹.

۱۵. مایل هروی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۷-۳۷۴، نصری ۱۳۶۳، ص

۲۲۸-۲۲۶.

نبیند مگر در انسان کامل.^{۲۰}

صفاتی که گیلانی برای انسان کامل ذکر کرده است، همانند صفات ذکر شده توسط ابن عربی است، با این تفاوت که گیلانی برخلاف ابن عربی، «کمال را مقوله‌ای کسبی می‌بیند، نه نوعی و فطری و به نظر او، انسان در صورتی که معراج روحی پیدا کند و در انتهای این معراج به وحدت ذاتی نایل شود، می‌تواند به درجه انسان کامل برسد.»^{۲۱} گیلانی در همین راستا مراحل را ذکر کرده است که جهت جلوگیری از اطاله کلام از بیان آنها خودداری می‌شود.

*** نفسی رسیدن به مرتبه انسان کامل را غایت خواسته‌های سالکان عارف دانسته و از این طریق وجودی بودن و فطری بودن آن را (آن‌طور که نزد ابن عربی مطرح بود) رد می‌کند. وی ضمن این که انبیا و اولیا را در زمره انسان کامل قلمداد می‌کند، هر انسان دیگری را که در شریعت، طریقت، حقیقت و معرفت به کمال برسد، انسان کامل محسوب می‌دارد.**

۲۰۶. انسان کامل از دیدگاه عزیزالدین نسفی

عزیزالدین نسفی (قرن ۷ق)، اگرچه بعنوان یک عارف بزرگ معروف است، لکن آراء روان‌شناختی وی نیز قابل تأمل است. در باب انسان کامل نظرات نسفی تفاوت چشمگیری با دیدگاه‌های ابن عربی دارد، بطوری که می‌توان آنها را بیشتر به تفکرات ایران باستان درباره انسان کامل نزدیک دانست.

وی ضمن تشریح سه واژه «شریعت»، «طریقت»،

۱۶. مایل هروی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۷.

۱۷. نصری، ۱۳۶۳، ص ۲۲۶.

۱۸. حسینی تهرانی، ۱۳۶۰، ص ۹۳.

۱۹. همان، ص ۹۴. ۲۰. همان، ص ۹۴.

۲۱. مایل هروی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۸.

به نظر ابن عربی و صوفیان پیرو او، این‌گونه صفات، در پیامبر اکرم (ص) تجلی یافته است و در واقع او اکمل انسانهاست. سایر انبیا، اقطاب و مشایخ صوفیه ورثه او محسوب می‌شوند. سایر انسانها که در نیم‌دایره کمال قرار ندارند، ناقص و انسان حیوانند. در واقع به اعتقاد ابن عربی صفت کمال «مقوله‌ای فطری است که با مجاهده و تزکیه به فعلیت می‌انجامد؛ چنان که اگر انسان سالک به صفات و اخلاق الهی تخلق یابد و مقامات و منازل عرفانی را طی نماید و به مقام جمع‌الجمع برسد دوگانگی از او بر می‌خیزد و فطرت وجود بشری او با دریای وحدت (حق) یکی می‌شود و نسبت خود را با انسان کامل استوار می‌گرداند.»^{۱۶} البته ابن عربی در کنار سیر و سلوک عرفانی تمسک به آداب و احکام دین را نیز شرط لازم برای نیل به مقام کمال می‌داند.^{۱۷}

۲۰۵. انسان کامل از دیدگاه عبدالکریم گیلانی

گیلانی (قرن ۸ق)، که برخی وی را «جیلی» خوانده‌اند، نیز همانند ابن عربی، انسان کامل را مظهر کامل، اما خارجی و عینی خداوند می‌داند و معتقد است که: «انسان، نسخه حق تعالی است و لذا هویتش با هویت حق، و انیتش با انیت حق، و ذاتش با ذات حق، و کُلش با کل حق، و شمولش با شمول حق، و خصوصیتش با خصوصیت حق مقابله دارد.»^{۱۸} همچنین اشاره می‌کند «انسان کامل کسی است که به حکم اقتضای ذاتی خود، استحقاق اسماء ذاتیه و صفات الهیه را بمعنای حقیقی استحقاق و اصالت ملکیت دارد، چون اوست که از حقیقت او بدین عبارات تعبیر می‌شود، و به لطیفه او بدین اشارات اشاره می‌گردد. «از برای این عبارات و اشارات مستندی در وجود، غیر انسان کامل نیست.»^{۱۹} بر همین اساس، گیلانی نیز همانند سایر عرفا، انسان کامل را بعنوان آینه حق تعالی معرفی می‌کند و بنابراین، مثال انسان کامل نسبت به حق، مثال آینه است که شخص صورت خود را نمی‌تواند ببیند مگر در آن، وگرنه هیچ ممکن نیست که حق صورت خود را ببیند مگر در آینه اسم. پس انسان کامل آینه اوست، و ایضا انسان کامل آینه حق است بجهت آن که حق تعالی بر خود واجب گردانیده است که اسماء و صفات خود را

«حقیقت»^{۲۲}، به این نتیجه می‌رسد که انسان کامل کسی است که واجد هر سه اینها باشد؛ اقوال نیک و افعال نیک و اخلاق نیک و معارف.^{۲۳} سپس وی نامهای دیگری که در زمان وی برای انسان کامل قائل بودند ذکر می‌کند: شیخ، پیشوا، هادی، مهدی، دانا، بالغ، کامل، مکمل، امام، خلیفه، قطب، صاحب زمان، جام جهان‌نما، آینه گیتی‌نما، تریاک بزرگ، اکسیر اعظم، عیسی، خضر و سلیمان از جمله این نامها می‌باشند.^{۲۴}

نسفی معتقد است: «آدمیان زیده و خلاصه کائناتند و میوه درخت موجوداتند و انسان کامل زیده و خلاصه موجودات آدمیان است.» این چنین انسانی، هیچ چیز بر او پوشیده نیست و بر حقیقت اشیاء و ملک و ملکوت و جبروت آگاهی دارد لذا پس از دست‌یابی به این حکمت، مهمترین رسالت وی کمک و هدایت خلق است: «ای درویش! انسان کامل هیچ طاعتی بهتر از آن ندید که عالم را راست کند و راستی در میان خلق پیدا کند. و عادات و رسوم بد از میان خلق بردارد، و قاعده و فنون نیک در میان مردم بنهد و مردم را محب و مشفق یکدیگر گرداند، تا آزار به یکدیگر نرسانند و راحت از یکدیگر دریغ ندارند و معاون یکدیگر شوند.»^{۲۵}

نسفی رسیدن به مرتبه انسان کامل را غایت خواسته‌های سالکان عارف دانسته و از این طریق وجودی بودن و فطری بودن آن را (آن‌طور که نزد ابن عربی مطرح بود) رد می‌کند. وی ضمن این که انبیا و اولیا را در زمره انسان کامل قلمداد می‌کند، هر انسان دیگری را که در شریعت، طریقت، حقیقت و معرفت به کمال برسد، انسان کامل محسوب می‌دارد.^{۲۶} با این همه، نسفی بر این باور است که همیشه در عالم یک انسان کامل وجود دارد و دیگر سالکان در مرتبه‌ای از آن، «انسان کامل در عالم زیادت از یکی نباشد. در عالم دانایان بسیار باشند، اما آن که دل عالم است یکی بیش نبود، دیگران در مراتب باشند، هر یک در مرتبه‌ای. چون آن یگانه عالم از این عالم درگذرد، یکی دیگر به مرتبه وی می‌رسد و به جای وی نشیند تا عالم بی‌دل نباشد.»^{۲۷}

۲-۷. انسان کامل از دیدگاه شمس تبریزی

شمس تبریزی که همزمان با ابن عربی می‌زیسته (قرن ۷ق) با اصطلاحاتی چون «شیخ کامل»، «کاملان» و «خاصان خدا» انسان ایده‌آل خود را تشریح نموده است. وی انسان کامل را شخصیتی نادر و پنهان می‌داند و معتقد است «اغلب خاصان خدا، آنانند که کرامتهای ایشان پنهان است، بر هر کس آشکار نشود، چنان که ایشان پنهانند.»^{۲۸}

مهمترین ویژگیهایی که شمس برای این انسان بیان می‌کند عبارتند از:

- ۱) نوع‌دوستی و مردم‌گرایی: انسان کامل تنها به فکر خود نیست، بلکه فردی نوع‌دوست و مردمی است.^{۲۹}
- ۲) احساس مسؤلیت: انسان کامل در قبال کمک و یاری و نجات دیگران از گمراهی خود را مسؤول و متعهد می‌داند، و در مسیر هدایت خلق خستگی‌ناپذیر است.^{۳۰}

۲۲. «شریعت گفت انبیاست و طریقت کرد انبیا، و حقیقت دید انبیا است.» سالک باید ابتدا شریعت را بیاموزد، آنگاه به طریقت عمل کند، «تا از انوار حقیقت به قدر سعی و کوشش وی روی نماید.» (نسفی، ۱۳۷۷، صص ۷۴-۷۳).

۲۳. با آموزه‌های زرتشت و بودا در این خصوص قابل مقایسه است.

۲۴. همان، ص ۷۵. ۲۵. همان، صص ۷۶-۷۵.

۲۶. مایل هروی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۹.

۲۷. نسفی، ۱۳۷۷، ص ۷۵. ۲۸. صاحب الزمانی، ص ۱۷.

۲۹. همان، ص ۱۵۵. ۳۰. همان، ص ۱۵۵.

*** مولانا همانند ابن عربی، معتقد است انسان کامل بطور ذاتی و فطری با دیگر انسانها تفاوت دارد که دامنه این تفاوت به عقل و ادراکات هم می‌رسد. در عین حال، انجام تکالیف شرعی، پای‌بندی به طریقت، همت‌شینی و صحیحیت با اولیا و تحت هدایت پیرو طریقت عمل کردن را از لوازم رسیدن به کمال می‌داند.**

نیک‌صفت در نتیجه بررسی ادبیات مربوط، صفات انسان کامل را از نظر مولانا به شرح زیر تشخیص می‌دهد:

(۱) آگاهی نسبت به حقایق اشیاء: از طریق تصفیه دل و دریافت نفس برای انسان، شناختی حاصل می‌شود که بواسطه آن می‌تواند بر ماهیت و ذات اشیا آگاه شود؛

(۲) خودآگاهی: در اثر تزکیه نفس بر استعدادها و تواناییهای خود، آگاهی پیدا کرده و بر عمق وجود خویش احاطه می‌یابد.

اقتضای جان چو ای دل آگهی است
هر که آگهتر بود جانش قوی است
روح را تأثیر آگاهی بود
هر که در این بیش الهی بود

*** کسی که در قوای سه‌گانه شهوانیه، غضبیه و تدبیریه حالت میانه‌روی را رعایت کند و در نتیجه فضایل عفت، شجاعت و حکمت را که جامع فضایل دیگرند دارا باشد، به فضیلت عدالت که جامع این سه است آراسته می‌گردد و این کمال قوه عملی است.**

(۳) برحسب موقعیت هم لطف دارد و هم قهر: کمال در این نیست که انسان سراسر لطف و مهر و محبت باشد (آن‌طور که بعضی از صوفیه اعتقاد داشتند)، «بلکه هم لطف می‌باید و هم قهر».^{۳۱}

(۴) خودشناسی: انسان کامل از خودآگاهی برخوردار است و تفحص در حال خود را به تفحص در احوال دیگران ترجیح می‌دهد.^{۳۲}

(۵) عدم استفاده از علم در جهت منافع دنیوی: زیرا این امر او را به تباهی می‌کشاند.^{۳۳}

مهرورزی و خوش‌بینی: انسان کامل سرشار از مهر و محبت و خوش‌بینی باشد. و به هر چه که می‌نگرد جز به دیده حسن نباشد.^{۳۴}

(۷) کنترل نفس، تزکیه و پرهیز از خودپرستی: کنترل نفس اماره، تصفیه نفس، پالایش آلودگیهای نفسانی و رهایی از خودپرستی از شرایط اساسی کمال است.^{۳۵}

(۸) صبر و شکیبایی، در برابر مشکلات، دردها و رنجها نشانه بلوغ فکری و عملی می‌باشد.^{۳۶}

شمس همچون سایر عرفا، برای پالایش درون از آلودگیهای نفسانی، طریقه سیر و سلوک و کشف و شهود را برای نیل به کمال پیشنهاد می‌کند و عقل و خرد را در این راه قاصر می‌پندارد و بیان می‌کند «عقل تا درگاه ره می‌برد، اما، اندرون خانه ره نمی‌برد. آنجا، عقل، حجاب است و دل حجاب و سر حجاب».^{۳۷}

۸-۲. جلال الدین محمد بلخی (مولوی)

(۳) علم یقینی: انسانهای کامل اهل یقین هستند و به خدا غیب و قیامت ایمان دارند؛

(۴) ادب داشتن: ادب موجب عنایت و لطف خاص پروردگار به او می‌شود؛

(۵) اخلاص: کاری ارزشمند است که با نیت و انگیزه رضایت خدا باشد؛

(۶) توانایی انجام امور خارق العاده: اینها همانند انبیا و

مولوی (۶۷۲-۶۰۴ ق) نیز همانند سایر عرفا، از منظر عرفان و کشف و شهود به مطالعه انسان کامل پرداخته است، و همانند ابن عربی و پیروانش معتقد است که انسان کامل عهده‌دار مقام خلافت الهی است، «چرا که مظهري از مظاهر اسماء و صفات الهی به شمار می‌رود».^{۳۸} مولانا همانند ابن عربی، معتقد است انسان کامل بطور ذاتی و فطری با دیگر انسانها تفاوت دارد که دامنه این تفاوت به عقل و ادراکات هم می‌رسد. در عین حال، انجام تکالیف شرعی، پای‌بندی به طریقت، همشینی و صحبت با اولیا و تحت هدایت پیر طریقت عمل کردن را از لوازم رسیدن به کمال می‌داند.

۳۱. همان، ص ۱۵۸-۹.

۳۲. همان، ص ۱۷۷.

۳۳. موحد، ۱۳۷۵، ص ۱۹۳.

۳۴. صاحب الزماني، ص ۱۳۸.

۳۵. موحد، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰ و ۱۳۹.

۳۶. صاحب الزماني، ص ۱۷۷.

۳۷. همان، ص ۷۹.

۳۸. نصری، ۱۳۶۳، ص ۲۵۳.

*** از نظر خواجه نصیر
دستیابی به ویژگیهای
پسندیده‌ای چون شهامت،
تحمل، صبر، تواضع، حرمت،
ایثار، عفو، شجاعت، که
فضایل انسان کامل محسوب
می‌شوند، مستلزم داشتن
اراده و اختیار، اندیشه، تعلیم
و تمرین و تکرار می‌باشد و از
این طریق، بر اکتسابی بودن
صفات کمالی تأکید می‌کند.**

معصومین(ع) دارای کرامت و قدرت انجام امور خارق العاده می‌باشند؛

(۷) آگاهی به علم غیب: چیزهایی را می‌بینند که دیگران (افراد عادی) از مشاهده آن محروم می‌باشند؛

(۸) تواضع و فروتنی؛

(۹) اهل نیایش و تسبیح بودن؛

(۱۰) رأفت و مهربانی؛

(۱۱) صبر و شکیبایی.^{۳۹}

علاوه بر این، انسان کامل مولوی همواره می‌کوشد تا دیگران را از فیض وجودی خود بهره‌مند سازد؛ کرامات و اعمال خارق العاده از وی سر می‌زند؛ از همنشینی با اولیا و پیروان طریقت لذت می‌برد؛ هم پای‌بند طریقت است و هم کوشا در شریعت؛ عالم را با تمام زشتیها و خوبیهایش می‌پذیرد؛ بر حسب موقعیت هم خلوتگزین است و هم مردم‌آمیز؛ و بالاخره هم طالب علم تجربی است و هم خواهان کشف و شهود.^{۴۰}

مولوی معتقد است که انسانی کامل همواره مقام خلافت الاهی را بر عهده دارد، چرا که مظهری از مظاهر اسماء و صفات الاهی به شمار می‌رود. از این رو، مولوی این انسان را شایسته رهبری امت می‌داند تا جاهلان و دورماندگان راه حق و حقیقت را از گمراهی و ظلمات نفسانی نجات بخشد.

۳. انسان کامل از دیدگاه فلاسفه و حکما

رویکرد فلاسفه و حکما نسبت به کمال و انسان کامل تا حد زیادی با رویکرد عرفا تفاوت دارد. فلاسفه بیشتر به بعد عقلی و عملی (رفتاری) کمال توجه داشته‌اند و هدف اساسی آن را نیل به سعادت برشمرده‌اند، در حالی که عرفا، همان‌گونه که خاطر نشان شد، بر کمال معنوی و روحانی تأکید داشته و هدف اساسی آن را فنای فی الله شدن و وصال به حق دانسته‌اند. در اینجا، نظرات برخی از این فلاسفه و حکما در این باره به صورت مختصر مطرح می‌شود.

۳-۱. انسان کامل از دیدگاه فارابی

در میان فیلسوفان اسلامی، فارابی به احتمال قوی نخستین کسی است که درباره انسان کامل اندیشیده و رهبری مدینه فاضله را شایسته وی دانسته است. فارابی اصطلاحات «الفیلسوف، الامام، الرئيس الاول، الفیلسوف الکامل» و سرانجام «الکامل علی الاطلاق» همه را به مفهوم «انسان کامل» به کار می‌برد.^{۴۱} براساس نظر فارابی، «انسان کامل کسی است که به فضیلت دست یافته و به این ترتیب، علم نظری خود را کامل کرده و به شرافت اخلاقی عملی رسیده و در رفتار اخلاقی کامل شده است».^{۴۲} بنابراین، فارابی کمال را مستلزم ترکیب علم و عمل می‌داند. در حقیقت، علم و حکمت مقدمه سعادت و کمال به شمار می‌رود و تا هنگامی که علم و عمل همراه نشود به کمال وجودی نخواهد رسید.

از سوی دیگر، کمال مخصوص انسان، سعادت است، و سعادت، خیر مطلق و خود مطلوب بالذات است. در حقیقت، «سعادت برگزیده‌ترین و کاملترین غایتی است که انسان به آن می‌گراید و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند».^{۴۳} حال سؤال اینست که این سعادت، و در نتیجه کمال، چگونه حاصل می‌شود. پاسخ فارابی چنین است:

۳۹. نیک صفت، ۱۳۸۲، صص ۱۵۹-۱۴۴.

۴۰. نصری، ۱۳۶۳، صص ۲۶۷-۲۵۰.

۴۱. فارابی، تحصیل السعادة، ۱۳۶۳، ۱۹۵.

۴۲. الطالبي، ۱۳۷۹، ص ۴۴۳.

۴۳. اعرافی و همکاران، ۱۳۷۷، ص ۹۶.

اگر آدمی در کارهای نیک و شایسته خود پابرجا باشد و بکوشد تا به افعال و کردارهای نیک خود ادامه دهد، به سعادت نائل خواهد شد. انسانی که به سعادت واقعی نائل شود، از کمالاتی برخوردار خواهد شد که از تعلق به ماده و مادیات بی نیاز خواهد بود.^{۴۴}

به نظر فارابی، کمال، دو مرتبه دارد: کمال اول و کمال نهایی. کمال اول اینست که انسان همه فضایل را در عمل تحقق بخشد. کمال نهایی که به دنبال کمال اول حاصل می شود، عبارت است از خیر مطلق و سعادت قسوی و مطلوب بالذات که نه در این زندگی، بلکه در حیات آخرت برای انسان تحقق می یابد.^{۴۵}

همان طور که مشخص شد، فارابی نه مانند برخی فلاسفه غربی کمال و سعادت را صرفاً مادی و دنیایی می داند و نه مانند اهل شریعت، حصول سعادت و کمال را بطور کلی در آخرت می بیند، بلکه کمال دنیوی را مقدمه کمال اخروی قلمداد می کند. اما، به هر حال نقطه اوج آمال و کمال نهایی را وصول به حق معرفی می کند و معتقد است: «کمال نفس مطمئنه، حقیقتاً معرفت خدا است. بنابراین عرفان وی در مرتبه قدس، آن گونه که بر نفس مطمئنه تجلی می کند، هدف نهایی است.»^{۴۶}

فارابی، ضمن این که معتقد است افرادی که استعداد پذیرش معقولات را داشته و آنها را در جهت درست به کار می برند واجد «فطرت سلیم» می باشند و تنها این افراد هستند که می توانند به کمال نائل شوند،^{۴۷} با این حال نقش اراده و اختیار، آگاهی و معرفت و تعلیم و تربیت و... را در رسیدن به کمال نادیده نمی گیرد و بر آنها تأکید می کند. در حقیقت، از نظر او هدف اصلی تعلیم و تربیت، هدایت افراد به سمت کمال است.^{۴۸} و همه اینها فرد را عضو شایسته ای برای «مدینه فاضله» (جامعه ایده آل فارابی) می سازد. از همین روست که جهت گیری تعلیم و تربیت نزد فارابی «هدایت فرد بوسیله فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه فاضله بمنظور دستیابی به سعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت است.»^{۴۹}

در چنین جامعه ای، تنها انسان کامل لیاقت حکومت

و ریاست دارد. «رئیس مدینه فاضله» باید کسی باشد کمال یافته که عقل و معقول در او بالفعل شده و به چنان رتبه ای رسیده است که می تواند از عقل فعال امور جزئی و معقولات را دریافت کند و عقل منفعل او بوسیله معقولات کمال یافته و عقل بالفعل شده است.

مهمترین ویژگی های انسان کامل یا «رئیس مدینه فاضله» بر اساس نظرات فارابی عبارتند از:

در نهاد هر موجود ناقص این میل و شوق بصورت طبیعی وجود دارد که بطور مداوم او را به جانب کمال سوق می دهد. انسان نیز بر اساس همین اصل، در حقیقت و ذات خود متحرک بوده تا به مرحله تکامل تام خود برسد. در اینجا وی به مقام فنای فی الله می رسد و از ماده بینباز می شود.

آزادی اراده و اختیار، آگاهی و معرفت (فضایل نظری)، خلاقیت (قوة فکریه)، دارای فضیلت فکری (تصمیم گیری حسابگرانه)، دارای عقل فعال برای ادراک امور، آگاهی از امور گذشته و آینده (آینده نگری و شناخت)، تیزفهم و تیزهوش بودن، دوستدار و جویای علم بودن، دوستدار راستی و راستگویان بودن، عزت نفس، (بزرگ نفس بودن)، بی اعتنائی به دنیا، تسلط بر هواهای نفسانی (حرص در خوردن و نوشیدن و لهو و لعب)، عدالت جویی، برخورداری از اراده قوی و شجاعت، دارای

۴۴. فارابی، اندیشه های اهل مدینه فاضله، ص ۲۹۱.

۴۵. فارابی، ۱۴۰۵ ق، صص ۴۷-۴۵.

۴۶. فارابی، ۱۴۰۵ ق، مره ۶.

۴۷. نصری، ۱۳۶۳، ص ۲۰۰.

۴۸. الطالبی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۳.

۴۹. اعرافی و همکاران، ۱۳۷۷، ص ۸۹.

فضیلت عملی و خلقی (کردار نیک)، انعطاف‌پذیری (تغییر افعال و اخلاق متناسب با شرایط)، میانه‌روی (فعل متوسط).^{۵۰}

۳-۲. کمال انسان از دیدگاه ابن سینا

ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰ ق) نیز همانند فارابی هدف اساسی تعلیم و تربیت و جامعه را پرورش «شخصیت کامل» یعنی شخصیتی که از ابعاد مختلف جسمانی، ذهنی و اخلاقی و شغلی به درجه بلوغ و کمال رسیده است، می‌داند.^{۵۱} او «سعادت را بعنوان امر ذاتاً مطلوب، بالاترین چیزی می‌پندارد که انسان به دنبال کسب آن است. لکن، از نظر وی سعادت حقیقی در دستیابی به کمال هم از بعد نظری و هم عملی است.^{۵۲} با این حال، کمال خاص انسانی را کمال عقل نظری می‌داند و تصحیح عقل علمی را مقدمه‌ای برای وصول به سعادت نهایی می‌شمارد.^{۵۳} عبارت دیگر،

کسی که در قوای سه‌گانه شهوانیه، غضبیه و تدبیریه حالت میانه‌روی را رعایت کند و در نتیجه فضایل عفت، شجاعت و حکمت را که جامع فضایل دیگرند دارا باشد، به فضیلت عدالت که جامع این سه است آراسته می‌گردد و این کمال قوه عملی است. کمال قوه نظری نیز به آن است که صورت کامل و نظام معقول در انسان مرتسم می‌گردد و انسان به عالم عقلی مبدل گردد.^{۵۴}

همان‌طور که مشخص است، ابن سینا نیز همانند فارابی، دارا بودن فضیلت را مقدمه رسیدن به کمال می‌داند و در این راستا برخی از فضایل را که یک انسان نمونه و آرمانی باید داشته باشد، ذکر می‌کند که عبارتند از: اعتدال و میانه‌روی، عفت (کنترل هواهای نفسانی)، صبر (تحمل در مقابل بلاها و تعهدات)، شجاعت (اقدام برای مقابله با بلاها و تعهدات)، حکمت (ادراک واقعیتها)، تواضع (بازداشتن نفس از برتری‌جویی نسبت به هم‌نوعان)، حزم (عمل کردن بگونه‌ای که به سلامت نزدیکتر و از ضرر دورتر باشد)، ترجیح لذات باطنی و عقلی به لذات احساسی، میل به کمال، تربیت نفس و

پرورش استعدادها و خودشناسی و محبت و تعقل و صداقت و مستقل بودن و عمل آگاهانه و ارادی و حسن تدبیر.^{۵۵}

۳-۳. کمال انسان از دیدگاه مسکویه

مسکویه (۴۲۱-۳۲۵ ق) معتقد است که کمال انسان به انسانیت اوست و انسانیت انسان به ویژگیهای خاص وی که حیوانات فاقد آنند، استوار است و در این راستا، عمل بر اساس اختیار، تعقل و تفکر را معیار اصلی کمال معرفی می‌کند. به عبارت دیگر، کمال انسان به غضب، شهوت و لذایذ جسمانی نیست، بلکه به انجام کارها بر اساس اراده، تعقل و اندیشه است.^{۵۶} البته مسکویه نیز معتقد است که کمال انسانی هم به رشد عقلی نظری و هم به رشد عقل عملی بستگی دارد، ضمن این که سعادت و کمال نهایی عبارت است از قرب الی الله و قبول فیض حق و محبت الهی.^{۵۷}

اما مسکویه، کمال را منحصر به سعادت اخروی ندانسته و به کمال و سعادت دنیوی نیز توجه نموده است. در عین حال، کمال و سعادت عقلی را برترین نوع کمال معرفی کرده است.^{۵۸} مسکویه، ضمن اینکه بر اراده، تعقل و تربیت برای نیل به سعادت و کمال تأکید نموده است، با این حال، در این مسیر نقش زیادی برای عمل بر اساس شریعت قائل است. وی معتقد است، شریعت افراد را به کارهای پسندیده عادت می‌دهد و روان آنها را برای پذیرش حکمت، جست‌وجوی فضیلت و رسیدن به کمال و سعادت انسانی از طریق اندیشه درست آماده می‌سازد.^{۵۹}

۳-۴. کمال انسان از دیدگاه غزالی

غزالی (۵۰۵-۴۵۰ ق)، کمال و فضیلت انسان را در حد

۵۰. همان، ص ۱۳۰ - ۱۳۲؛ نصری، ۱۳۶۳، ص ۱۰ - ۲۰۶.

۵۱. النقیب، ۱۳۷۹، ص ۶۷.

۵۲. اعرافی و همکاران، ۱۳۷۷، ص ۲۷۶.

۵۳. ابن سینا، ۱۴۰۵ ق، ص ۳۶۲-۳۷۱.

۵۴. ابن سینا، ۱۳۶۴، ص ۳۲۷.

۵۵. ابن سینا، ۱۳۶۴؛ اعرافی، ۱۳۷۷؛ النقیب، ۱۳۷۹.

۵۶. مسکویه، بی‌تا؛ ص ۳۴ و ۳۶.

۵۷. همان، ص ۵۷-۵۹. ۵۸. همان، ص ۹۶-۹۱.

۵۹. همان، ص ۵۴.

وسط و اعتدال بین قوا (حکمت، شجاعت، عفت و عدل می‌داند) که «این اعتدال به دو طریق میسر است، یکی از راه کمال فطری مانند انبیاء و دیگر از راه تحصیل و کسب اخلاق یا ریاضت و مجاهدت و تکرار».^{۶۰}

بر این اساس، وی رسیدن به کمال را در انسان معمولی اکتسابی می‌داند و معتقد است «همان‌طور که بدن نخست بصورت کامل آفریده نمی‌شود بلکه بوسیله تغذیه و تربیت، کامل و قوی می‌شود، نفس انسان نیز ناقص اما با قابلیت کمال آفریده می‌شود که با تربیت و تهذیب اخلاق و کسب علم به کمال دست یابد».^{۶۱}

۳-۵. کمال انسان از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی
خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ ق) نیز کمال انسان را در دو بعد علمی و عملی می‌داند:

کمال قوت علمی آن است که شوق او به سوی ادراک معارف و نیل به علوم باشد تا بر مقتضای آن شوق، احاطت به مراتب موجودات و اطلاع بر حقایق آن بر حسب استطاعت حاصل کند و بعد از آن به معرفت مطلوب حقیقی ... مشرف شود ... و اما کمال قوت عملی آن است که قوا و افعال خویش را مرتب و منظوم گرداند چنانکه با یکدیگر موافق و مطابق شوند ...؛ پس با تسالم ایشان اخلاق او مرضی گردد و بعد از آن به درجه کمال غیر و آن تدبیر امور منازل و مدن باشد، برسد.^{۶۲}

خواجه نصیر نیز همانند برخی از متفکران یونانی و مسلمان، هدف نهایی از کسب کمال را سعادت انسان معرفی کرده است و فضیلت را حد وسط و اعتدال در نیروهای چهارگانه حکمت، شجاعت، عدالت و عفت می‌داند و نشانه رذیلت را افراط و تفریط در قوای سه‌گانه شهویه، غضبیه و ناطقه مطرح نموده است.^{۶۳}

از نظر خواجه نصیر دست‌یابی به ویژگیهای پسندیده‌ای چون شهامت، تحمل، صبر، تواضع، حرمت، ایثار، عفو، شجاعت، که فضایل انسان کامل محسوب می‌شوند، مستلزم داشتن اراده و اختیار، اندیشه، تعلیم و

تمرین و تکرار می‌باشد و از این طریق، بر اکتسابی بودن صفات کمالی تأکید می‌کند.^{۶۴}

۳-۶. انسان کامل از دیدگاه صدرالدین شیرازی
(ملاصدرا)

ملاصدرا اعتقاد دارد که «مسیر نفس از حرکت و سیلان مواد و صور مستعد بمنظور طی درجات نباتی و حیوانی و وصول به مقامات انسانی می‌باشد» و مرگ طبیعی در حقیقت بازگشت نفس به عالم «خود» می‌باشد.^{۶۵} عبارت دیگر، «انسان در عالم طبیعت به موجودیت فعلی می‌رسد تا این که بتواند در این نشئه از نفس برخوردار گردد و تدریجاً به قرار استعداد و استکمال نفس ناطقه، لیاقت پذیرش شعاع الهی را پیدا می‌کند و این شعاع، نفس انسانی را به سوی کمال الهی تحریک می‌نماید تا آنجا که نفس انسانی به روح ملکوتی تبدیل می‌شود».^{۶۶}

ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که ملاصدرا بر پایه «اصل حرکت جوهری» خود، میل به تکامل را تنها مختص به انسان ندانسته و همه موجودات را مستعد کمال می‌داند. عبارت دیگر، بر اساس اصل حرکت جوهری، موجودات، به سمت جوهر، ذات و حقیقت خود بطور دایم در حرکت و تحول هستند، تا زمانیکه به غایت و نهایی که آخرین مدارج کمال آنهاست، نائل گردند. یعنی در نهاد هر موجود ناقص این میل و شوق بصورت طبیعی وجود دارد که بطور مداوم او را به جانب کمال سوق می‌دهد.^{۶۷} انسان نیز بر اساس همین اصل، در حقیقت و ذات خود متحرک بوده تا به مرحله تکامل تام خود برسد. در اینجا وی به مقام فنای فی الله می‌رسد و از ماده بینایز می‌شود.

ملاصدرا معتقد است که این حرکت به سوی کمال در سه بعد عقلی، تخیلی و احساسی انسان صورت می‌گیرد.

۶۰. غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۳، بنقل از: کاردان و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۲۷۹.

۶۱. همان، ج ۳، ص ۶۰.

۶۲. طوسی، ۱۳۶۰، ص ۱۴۹ و ۱۵۴.

۶۳. همان، صص ۱۶۷-۱۶۸. ۶۴. همان، صص ۱۰۰-۷۰.

۶۵. انوشه، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷. ۶۶. همان، ص ۱۳۸.

۶۷. صدرالمآلهین، ۱۳۶۶ / بنقل از نیک‌صفت، ص ۱۳۸۲، ص ۱۶۵.

دنیا آگاهی یافته بلکه از عالم غیب و سرّ اخفی نیز آگاه بوده و بر وسوسه شیطانی که بر دلش القا می‌شود کاملاً آگاه می‌باشد.

۸) دوست داشتن مرگ

۹) ثبات شخصیت

۱۰) مهربانی و محبت به انسانها.^{۶۹}

۳-۷. انسان کامل از دیدگاه استاد مرتضی مطهری

علامه مرتضی مطهری در کتاب انسان کامل به تشریح دیدگاه اسلام در این باره می‌پردازد و چنین می‌نویسد: یکی از برنامه های قرآن، ساختن انسان سالم و کامل است. این انسان برای کامل شدن باید خود را از یک سلسله آفات و معایب روحی دور سازد، آفاتی چون: کینه، حسد، زندگی حیوانی محض (خوردن، خوابیدن، آمیزش جنسی و ...)، ستم، پول‌دوستی و دنیازدگی، غیبت، تهمت زدن، دروغ گفتن، بدگویی، سخن‌چینی، عیب‌جویی و مانند آن، که مانع رسیدن انسان به کمال هستند.

از نظر شهید مطهری انسان کامل، انسانی است که همه ارزشهای انسانی در او رشد کنند و هیچ کدام بدون رشد نباشند و این رشد بصورت هماهنگ و متوازن و در حد اعلی باشد. برخی از ویژگیها که انسان کامل بصورت معتدل (نه افراطی و نه تفریطی) باید داشته باشد عبارتند از: عبادت کردن، خدمت کردن به خلق، آزاد بودن، عشق به ذات حق (نه بمعنای تحقیق عقل)، عقل و تفکر و عدالت. بنابراین، از نظر علامه مطهری، انسان کامل، انسانی است که «همه این ارزشها» (و سایر ارزشهای انسانی دیگر)، «در حد اعلی» و «همانگ با یکدیگر» در او رشد کرده باشد.^{۷۰}

۴. بحث و نتیجه‌گیری

آراء عرفا و اندیشمندان ایرانی درباره کمال انسان کامل متأثر از آموزه‌های دینی و اسلامی است. ناگفته نماند که

«مرتبه کمال تعقل عبارت است از اتصال او به ملاً اعلی و مشاهده ملائکه مقربین؛ و کمال قوه مصوره (تخیل) انسان را می‌رساند به مشاهده اشباح و دریافت مغیبات ... و اطلاع یافتن بر حوادث گذشته و آینده، و کمال احساس موجب شدت تأثیر وی در مواد جسمانی می‌گردد» و کسی که کلیه قوای سه‌گانه مذکور در وی جمع گردد، به مقام جمع مراتب کمالیه و تجرد نفس نائل گشته و چنین کسی دارای مرتبه خلافت الاهی است.^{۶۸}

انسان آرمانی ملاصدرا دارای ویژگیهایی به شرح زیر است:

۱) اعتدال و رعایت حد وسط: بعنوان معیار و کمال و فضیلت بوده و در مقابل افراط و تفریط بعنوان صفات نقص یا ردیلت در نظر گرفته است؛ بر این اساس، صفات بسیاری مثل حکمت، شجاعت، عفت و غیره برای کمال بیان می‌کند.

۲) خوف و هیبت: انسان کامل را یک هیبت الاهی فراگرفته و آن بخاطر ترس از خشم، عقاب و عذاب نیست، بلکه برای ترس از جلال و جبروت الاهی است.

۳) خلوت و تنهایی: عاشق خلوت و فکر کردن درباره حقارت نفس در برابر بزرگی و عظمت خدای خویش می‌باشد.

۴) حیات و زندگی جاودانه: انسان رهاشده از هواهای نفسانی، تنها نیروی حاکم در وجود وی نیروی عقل و فطرت اوست که انعکاس صفات جمالیه و کمالیه مبدأ لایزال الاهی است که در اثر تجرد نفس برای او حاصل گردیده است بنابراین او دارای یک حیات معنوی و جاوید گشته و از آن بهره می‌جوید.

۵) حریت و آزادگی: از هرگونه رجس و پلیدی و هواهای نفسانی و از تمامی دامهای شیطانی آزاد است.

۶) کمال جویی: انسان کامل در سیر تکاملی خویش توقف یا تنزل ندارد بلکه در تلاش برای گام نهادن در مقامی بالاتر است.

۷) یقین داشتن: ملاصدرا که بر کمال عقل فطری انسان اهتمام ورزیده، انسان کامل را از یک احاطه علمی جامع و عمیق نسبت به این برخوردار داشته که نه تنها بر حقایق

۶۸. همان، صص ۴۷۱-۴۷۰.

۶۹. نیک‌صفت، ۱۳۸۰، صص ۱۷۹-۱۶۵.

۷۰. مطهری، ۱۳۶۸، صص ۵۳-۵.

فلاسفه‌ای چون فارابی و ابن سینا از نظرات متفکران یونانی یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو نیز تأثیر پذیرفته‌اند.

بطور کلی در بین اندیشمندان و حکمای ایرانی سه دوره رویکرد درباره کمال و انسان کامل قابل تشخیص است:

۱- رویکرد عرفانی، ۲- رویکرد فلسفی و خردگرایانه ۳- رویکرد تلفیقی. در این نوشتار نظرات اندیشمندان بزرگ عرفان اسلامی یعنی ابن عربی، عبدالکریم گیلانی، عزیزالدین نسفی، شمس تبریزی و مولوی بعنوان مبلغان و مروجان اصلی رویکرد عرفانی و نظرات فارابی، ابن سینا، مسکویه و خواجه نصیرالدین طوسی بعنوان تبیین‌کنندگان رویکرد فلسفی و خردگرایانه بطور مختصر مطرح شد. علاوه بر این، دیدگاه غزالی و ملاصدرای شیرازی که به نظر می‌رسد، رویکرد تلفیقی به کمال را دارند نیز مورد اشاره قرار گرفت. در جدول شماره (۱) این نظرات با یکدیگر مورد مقایسه قرار گرفته‌اند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود رویکرد عارفانه هدف اصلی از به کمال رسیدن انسان را خداگونه شدن، خلیفه الله شدن، فنای فی الله شدن و بطور کلی وصول به حق می‌داند. در حالی که رویکرد فلسفی- که نمایندگان آن متأثر از متفکران یونانی هستند- هدف اصلی کمال را دست‌یابی به «سعادت» (دنیوی و اخروی) بر می‌شمرد. بعلاوه، عرفا بیشتر بر کمال روحانی تأکید می‌کنند تا کمال عقلی یا کمال اخلاقی. بعبارت دیگر، آنها با توجه به این که اصالت را به روح می‌دهند، شدن و تکامل را منحصر به روح می‌دانند نه جسم و عقل و نفس و معتقدند که کمال روح مستلزم گذشتن از منیت، تزکیه، ریاضت، مجاهده، زهد جسمی و روحی می‌باشد. در عین حال، طرفداران رویکرد فلسفی بیشتر بر کمال عقلی (نظری) و کمال عملی (اخلاقی) تأکید داشته و تقدم را به کمال عقلی (علمی و نظری) داده‌اند. البته ملاصدرای شیرازی کمال روحانی را آن‌گونه که عرفا مطرح کرده‌اند نیز مد نظر داشته است و ابن سینا ابعاد دیگری چون کمال جسمانی، ذهنی و شغلی را نیز به این مقوله افزوده است.

از نظر فطری یا اکتسابی بودن کمال، بعضی از عرفا (ابن عربی و مولوی) کمال یا میل به کمال را فطری می‌دانند و معتقدند این استعداد در برخی از افراد خاص وجود دارد که با مجاهده، تزکیه و طی مراحل سیر و سلوک به فعلیت می‌رسد. اما اغلب اندیشمندان و عارفان کمال را مقوله‌ای اکتسابی می‌پندارند و معتقدند که با یک سلسله روشها همه افراد می‌توانند به کمال دست پیدا کنند.

عرفا، مهمترین راه رسیدن به کمال را طی مراحل سیر و سلوک، تزکیه، مجاهده و کشف و شهود می‌دانند. اما فلاسفه، تعلیم و تربیت، تعقل، عمل براساس اراده و انجام کارهای نیک را برای رسیدن به کمال ضروری می‌پندارند. با این وجود، اغلب عرفا و فلاسفه پیروی از شریعت و عمل بر اساس آن را لازمه رسیدن به کمال دانسته‌اند. ملاصدرای شیرازی هم بر تفکر و تعقل و هم بر سیر و سلوک عرفانی و کشف و شهود تأکید می‌نماید. غزالی هم تعلیم و تربیت و کسب علم را ضروری دانسته و هم ریاضت و مجاهدت عرفانی را.

در جدول شماره (۲) نظرات عرفا و اندیشمندان ایران اسلامی درباره ویژگیهای انسان کامل جمع‌بندی و مورد مقایسه قرار گرفته است. همان‌طور که از این یافته‌ها استنباط می‌شود، ویژگیهای مطرح، یعنی آنها که درصد بالایی از اندیشمندان تأکید کرده‌اند، به سه گروه عمده قابل تقسیم هستند:

۱- ویژگیهای مورد تأکید رویکرد عارفانه: این ویژگیها شامل عشق خالصانه به ذات حق، پایبندی به طریقت و سیر و سلوک عرفانی، و بی‌اعتنایی به دنیا می‌باشد. البته، غزالی و ملاصدرا، از گروه فلاسفه و حکما پای‌بندی به طریقت و سیر و سلوک عرفانی را نیز برای رسیدن به کمال مورد تأکید قرار داده‌اند.

۲- ویژگیهای مورد تأکید رویکرد فلسفی و خردگرا که عبارتند از تعقل، تفکر و تعمق، آزادی اراده و اختیار، در پی کسب علم و کمال بودن، عدالت‌گرایی، جرئت‌ورزی و شجاعت و میانه‌روی و اعتدال.

۳- ویژگیهای مشترک: مهار نفس و پالایش درون از

آلودگیهای نفسانی، آگاهی و معرفت، انجام اعمال و رفتار نیک و پسندیده، نوع دوستی، مهرورزی و کمک به دیگران، و پایبندی به شریعت، از جمله صفاتی هستند که هر دو گروه به صورت مشترک بر روی آنها تأکید دارند. در عین حال صفتی که همه اندیشمندان اعم از عرفا و فلاسفه، مورد تأکید قرار داده‌اند، مهار نفس و پالایش درون از آلودگیهای نفسانی می‌باشد.^{۷۱} با وجود این، نگرش این دو گروه به این صفت هم از یکدیگر قابل تمییز است. رویکرد عرفانی از طریق نفس‌کشی و ریاضت، لکن رویکرد خردگرا از طریق تحت انقیاد درآوردن هواهای نفسانی توسط قوه عاقله (یعنی انجام کارها بر اساس تعقل) به تهذیب اخلاق و اصلاح نفس مبادرت می‌ورزند. آگاهی و معرفت نیز مورد تأکید هر دو گروه است. با این حال، از نظر فلاسفه معرفت در نتیجه سیر عقلانی و تعلیم و تربیت اما، از نظر عرفا، در نتیجه سیر و سلوک عرفانی و کشف و شهود حاصل می‌شود.

همانطور که از جدول‌های (۱) و (۲) و نیز شکل (۱) برمی‌آید، رویکرد فلسفی و خردگرا، اهمیت زیادی برای تعقل، تفکر، کسب علم و معرفت و عمل ارادی قائل است. از نظر مروجان این رویکرد، انسان کامل، همان انسان دانا، عاقل و متفکر است و تمام اعمال، رفتارها و امیال وی تحت تسلط عقل قرار دارد. در نقطه مقابل، رویکرد عرفانی برای رسیدن به کمال، عقل را کافی نمی‌داند و اصالت را به روح و دل می‌دهد. زیرا، معتقد است عقل، جزئی از وجود انسان است و تنها یک ابزار است، در صورتی که روح از عالم عشق نشئت گرفته^{۷۲} و حرکت و بازگشتش نیز به همین عالم و در واقع به سوی حق است. لذا برای رسیدن به حق، انسان باید درون خودش را پالایش کند، با نفس و هواهای نفسانی مبارزه کند، ریاضت بکشد، و با مرکب عشق حرکت کند تا حجاب میان او و خدا به کلی برداشته شود و مظهر کامل همه اسماء و صفات الهی گردد.

با این تفاسیر، رویکرد عرفانی مروج «درون‌گرایی» برای نیل به کمال است، زیرا، بیشتر به دل، باطن و درون توجه کرده و انصراف از برون و بریدن از جامعه را تبلیغ

نموده است.

سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

در حالی که رویکرد خردگرا، از آنجا که انسان را

موجودی اجتماعی می‌پندارد، معتقد است کمال وی نیز جز با اجتماع میسر نخواهد بود و در واقع از طریق معاشرت با مردم و زندگی جمعی است که فضایی چون عفت، شجاعت و عدالت نمود پیدا خواهند کرد. بطور کلی، انسان کامل فلاسفه بر بنیاد واقع‌بینانه‌تری پایه‌ریزی شده و لذا از نظر ویژگیها و استانداردهای رفتاری ملموس‌تر و دست‌یافتنی‌تر به نظر می‌رسد. بطوری که همه می‌توانند این ویژگیها را کسب کنند. در حالی که انسان کامل در رویکرد عرفانی، شخصیتی مقدس، روحانی، و ملکوتی است که ویژگیهای آن منحصر به اشخاصی آرمانی چون معصومان و اولیاء الله می‌باشد، و آدم ناسوتی، برحسب این نظریه، تنها با مجاهدت، ریاضت و طی مراحل دشوار و گذر از موانع بسیار می‌تواند به مرتبه یا درجه‌ای از آن نائل گردد؛ و اغلب هم طی این مسیر برای همه امکان‌پذیر نیست و لذا نمی‌تواند جنبه عمومی و فراگیر پیدا کند.

* * *

۷۱. شاید بن‌مایه موضوع در تأکید صریح قرآن بر اهمیت تهذیب نفس و تزکیه باشد: «رستگاری از آن کسانی است که تزکیه نفس کرده‌اند و بدبخت افرادی هستند که نفس خود را فاسد و نپا کرده‌اند.» (شمس/آیه ۹).
۷۲. مصداق آیه شریفه «و نفخت فیه من روحی» (حجر/آیه ۲۹).

جدول شماره (۱): مقایسه نظرات عرفا و اندیشمندان ایرانی در مورد کمال و انسان کامل

ویژگیهای انسان کامل	راه رسیدن به کمال	فطری یا اکتسابی بودن کمال	نوع کمال مورد تأیید	هدف کمال	عارف یا حکیم
تجلی خدا بودن، خلقتی تام و تمام داشتن، خداگونه بودن، اشرف و افضل تمام موجودات بودن، واسطه فیض بودن، سبب اعتدال و حفظ عالم بودن، مظهر اسم اعظم بودن.	سیر و سلوک عرفانی، تزکیه و مجاهدت و تمسک به شریعت	فطری	کمال روحانی	خداگونه شدن	محمی الدین ابن عربی
همانند ابن عربی	سیر و سلوک عرفانی	اکتسابی	کمال روحانی	آینه حق تعالی شدن	عبدالکریم گیلانی
اقوال نیک، افعال نیک، اخلاق نیک، داشتن معارف، کمک به خلق و هدایت آنها و ...	تمسک به شریعت و سیر و سلوک عرفانی	اکتسابی	کمال روحانی (کمال در طریقت، شریعت، حقیقت و معرفت)	معرفت بر حقیقت اشیاء و ملک و ملکوت و جبروت	عزیزالدین نسفی
هم جاذبه دارد و هم دافعه، نوع دوستی و مردم گرایی، احساس مسئولیت در مقابل دیگران، کنترل نفس اماره (کنترل هواهای نفسانی)، مهرورزی و محبت، خوش بینی و اعتماد صبر و شکیبایی در برابر ناکامیها، خودشناسی، کشف و شهود	پالایش درون، سیر و سلوک و کشف و شهود	؟	کمال روحانی	؟	شمس تبریزی

علامت پرسش (؟) در برخی از ستونها نشانه آن است که با نظریه پرداز در این خصوص چیزی به صراحت ابراز نداشته است و یا نگارنده مطلبی در این باره نیافته است.

ادامه جدول شماره (۱)

<p>مولوی</p>	<p>خليفة الله شدن</p>	<p>كمال روحاني</p>	<p>فطري</p>	<p>انجام تکالیف شرعی، پایبندی به طریقت (سیر) و سلوک، همنشینی با اولیا و تحت هدایت پیر طریقت عمل کردن</p>	<p>آگاهی و شناخت نسبت به حقایق اشیا، خودشناسی علم یقینی، دارای ادب و اخلاق پسندیده بودن، تواضع و فروتنی، کنترل نفس اماره، رأفت و مهربانی، صبر و شکیبایی، اخلاص و توجه به رضایت خدا داشتن، توانایی انجام امور خارق العاده، اهل نیایش و تسبیح بودن، آگاهی به علم غیب، توان عقلی و ادراکی بالا داشتن، کمک و ایثار، پذیرش عالم با تمام زشتیها و خوبیهایش</p>
<p>فارابی</p>	<p>دستیابی به سعادت</p>	<p>كمال نظری و عقلی کمال عقلی و اخلاقی در دنیا و کمال نهایی در آخرت</p>	<p>فطری و اکتسابی</p>	<p>تعلیم و تربیت، اراده، آگاهی و معرفت، انجام کارهای نیک و شایسته</p>	<p>آزادی اراده و اختیار، آگاهی و معرفت (فضایل نظری)، خلاقیت (قوة فکریه)، دارای فضیلت فکری (تصمیم گیری حسابگرانه)، دارای عقل فعال برای ادراک امور، آگاهی از امور گذشته و آینده (آینده نگری و شناخت)، تیزهوش و تیزهوش بودن، دوسدار و جویای علم بودن، دوستدار راستی و راستگویان بودن، عزت نفس، (بزرگنفس بودن)، بی اعتنائی به دنیا، تسلط بر هواهای نفسانی (حرص در خوردن و نوشیدن و لهو و لعب)، عدالت جویی، برخورداری از اراده قوی و شجاعت، دارای فضیلت عملی و خلقی (کردار نیک)، انعطاف پذیری (تغییر افعال و اخلاق متناسب با شرایط)، میانه روی (فعل متوسط).</p>
<p>ابن سینا</p>	<p>سعادت (دنیوی و اخروی)</p>	<p>كمال عقل نظری که مقدمه آن کمال عملی است کمال ابعصاد مختلف جسمانی، ذهنی، اخلاقی و شغلی</p>	<p>اکتسابی</p>	<p>تعلیم و تربیت، میانه روی و اعتدال، انجام کارهای نیک</p>	<p>اعتدال و میانه روی، عفت (کنترل هواهای نفسانی)، صبر (تحمل در مقابل بلاها و تعهدات)، شجاعت (اقدام برای مقابله با بلاها و تعهدات)، حکمت (ادراک واقعیتها)، تواضع (بازداشتن نفس از برتری جویی نسبت به هموعان) حزم (عمل کردن به گونه ای که به سلامت نزدیکتر و از ضرر دورتر باشد)، ترجیح لذات باطنی و عقلی به لذات احساسی، میل به کمال، تربیت نفس و پرورش استعدادها، خودشناسی، محبت، تعقل و تعمق، صداقت، مستقل بودن، حسن تدبیر</p>

ادامه جدول شماره (۱)

عمل بر اساس اراده و اعتدال، عفت، شجاعت، حکمت، عدالت، مهرورزی و محبت، ارتباط مناسب با دیگران	اراده، تعقل و تربیت و عمل بر اساس شریعت	اکتسابی	کمال عقل نظری و کمال عملی	قرب الی الله، سعادت دنیوی و اخروی	مسکویه
خودشناسی، ارتباط مناسب با دیگران، میانه‌روی، آراسته بودن به فضایل اخلاقی، شجاعت، عفت، حکمت و عدالت	تعلیم و تربیت، تهذیب اخلاق و تغذیه علمی، ریاضت و مجاهدت	اکتسابی و فطری	؟	؟	غزالی
میانه‌روی و اعتدال، حکمت، شجاعت، عدالت و عفت، تحمل و صبر، تواضع، حرمت، ایثار، عفو، محبت کردن	اراده، تفکر، تعلیم و تربیت، ممارست	اکتسابی	کمال علمی و نظری و کمال عملی	سعادت دنیوی و اخروی	خواجه نصیرالدین طوسی
اعتدال و میانه‌روی، خوف و هیبت، علاقه‌مند به خلوت‌گزینی، رهایی از هواهای نفسانی، حیات معنوی و زندگی جاوید، مهربانی و محبت به انسانها، حریت و آزادگی (کنترل هواهای نفسانی و هیجانها)، کمال‌جویی، آگاهی و شناخت، خودشناسی، دوست داشتن مرگ، ثبات شخصیت، تعقل، تجرد نفس	تفکر و تعقل، سیر و سلوک عرفانی و کشف و شهود	فطری (بر اساس اصل حرکت جوهری)	کمال عقلی، احساسی و تخیلی و کمال روحانی	تجرد نفس و فنای فی الله شدن	ملاصدرای شیرازی

جدول شماره (۲): جمع‌بندی و مقایسه نظرات اندیشمندان ایرانی در مورد ویژگیهای انسان کامل*

ردیف	ویژگیهای انسان کامل	ابن عربی	گیلانی	نسفی	شمس	مولوی	فارابی	ابن سینا	مسکویه	غزالی	خواججه نصیر	ملاصدرا	تعداد	درصد
۱	عشق، اخلاص، تجلی خدا و خداگونه بودن	x	x	x	x	x							۲	۱۸
۲	اعمال و رفتار نیک داشتن			x	x	x	x	x	x	x	x	x	۹	۸۲
۳	آگاهی و معرفت (حکمت)			x	x	x	x	x	x	x	x	x	۹	۸۲
۴	نوعدوستی، مهرورزی و کمک به دیگران و احساس مسئولیت در قابل دیگران			x	x	x	x	x	x	x	x	x	۸	۷۳
۵	کنترل بر نفس، تهذیب دل و پالایش درون			x	x	x	x	x	x	x	x	x	۱۱	۱۰۰
۶	اعتماد و خوشبینی	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	x	۱	۹
۷	تحمل و شکیبایی در برابر ناکامیها و فشارها				x	x		x			x		۴	۳۶
۸	خودشناسی				x	x	x	x		x		x	۶	۵۵
۹	علم یقینی داشتن					x						x	۲	۱۸
۱۰	تواضع و فروتنی					x		x			x		۳	۲۷
۱۱	توانایی انجام امور خارق العاده					x							۱	۹
۱۲	پایبند به شریعت بودن						x	x	x		x		۷	۶۴
۱۳	پایبند طریقت و سیر و سلوک بودن، ریاضت و مجاهده					x		x	x		x	x	۷	۶۴
۱۴	همنشین با اولیا شدن					x				x			۳	۲۷
۱۵	آگاهی به علم غیب					x							۱	۹
۱۶	توان عقلی و ادراکی، تفکر، تعقل، آینده‌نگری، حزم و تدبیر					x	x	x	x		x	x	۶	۵۵

* این ویژگیها بر اساس نظرات و تأکیدات این اندیشمندان و با اتکا به ادبیات در دسترس تعیین شده‌اند و این موضوع بدین معنا نیست که آنها ویژگیهای دیگر را قبول ندارند.

ردیف	ویژگیهای انسان کامل	ابن عربی	مجلاتی	نسفی	شمس	مولوی	فارابی	ابن سینا	مسکویه	غزالی	خواجہ نصیر	ملاصدرا	تعداد	درصد
۱۷	پذیرش دنیا با تما زشتیها و خوبیهایش					x							۱	۹
۱۸	آزادی اراده و اختیار						x	x	x		x	x	۵	۴۶
۱۹	خلافت						x						۱	۹
۲۰	در پی علم و کمال بودن						x	x	x	x	x	x	۶	۵۵
۲۱	دوستدار راستی و راستگویان بودن، صداقت						x	x					۲	۱۸
۲۲	عزت نفس						x				x		۲	۱۸
۲۳	بی اعتنایی به دنیا					x	x	x	x	x			۶	۵۵
۲۴	عدالتگویی						x	x	x	x	x	x	۶	۵۵
۲۵	جراتورزی و شجاعت						x	x	x	x	x	x	۱	۵۵
۲۶	انعطافپذیری						x						۶	۹
۲۷	میانہ روی و اعتدال						x	x	x	x	x	x	۱	۵۵
۲۸	متسقل و متکی به خود بودن						x						۲	۹
۲۹	ارتباط متناسب با دیگران								x	x			۱	۱۸
۳۰	ثبات شخصیت											x		۹

ویژگیهای انسان کامل

مشترک بین دو گروه	اختصاصاً از نظر فلاسفه	اختصاصاً از نظر عرفا
<ul style="list-style-type: none"> • مهار نفس و پالایش درون • رفتار نیک و پسندیده • نوعدومستی، مهرورزی و کمک به دیگران • پایبندی به شریعت 	<ul style="list-style-type: none"> • تعقل، تفکر و تعمق • آزادی اراده و اختیار • در پی کسب علم و کمال بودن • عدالتگرایی • جراتورزی و شجاعت • میانه روی و اعتدال 	<ul style="list-style-type: none"> • عشق خالصانه به ذات حق • پایبندی به طریقت و سیر و سلوک عرفانی • بی‌اعتنائی به دنیا • ریاضت و مجاهده

شکل شماره (۱): ویژگیهای انسان کامل از نظر عرفا و فلاسفه

